

مصدرية سدّ الذرائع في مصادر استنباط الأباضية المعاصرين

إبراهيم قاسمي^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠١/١٧؛ تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٥/٢٨ هـ ش]

الملخص

يقع الفقه الأباضي في موضع بين الفقهين الظاهري والحنبلي من جهة، والحنفي من جهة أخرى، فهو وإن نشأ في العراق، لكنّه لا يتبع الأحناف والمعتزلة بتمامه. فالمنهج الفقهي للأباضيين لا يعدّ ظاهرياً فحسب ولا قياسياً فقط، بل يؤوّلون الظواهر التي تخالف العقل. هذا والملفت للنظر أنّ بعض فتاواهم تلائم الفقه المالكي، وبعضها الفقه الحنفي، وثالثها الفقه الإمامي. يدرس هذا البحث متّخذاً المنهج الوصفي-التحليلي ومعتمداً على الكتب، مصدرية سدّ الذرائع في مصادر استنباط الأباضيين. فالمصادر الرئيسية عندهم القرآن، والسنة والرأي. ويعدّ الإجماع والقياس والاستدلال من مصاديق الرأي، ويقصدون بالاستدلال الاستصحاب، والاستحسان والمصالح المرسلة. كما يستخدمون بعض المصادر التبعية لاستنباط الأحكام الشرعية كالعرف، وسدّ الذرائع، والشرائع السابقة. والأباضية في أصول الفقه أقرب إلى أهل السنة من الشيعة، ومن هنا، يشاكل النظام المتبّع عندهم في مصادر الاستنباط، مصادر الاستنباط عند أهل السنة، كما فقههم تبعاً لأصولهم، يشابه فقه أهل السنة. لا يرى الأباضيين المعاصرين سدّ الذرائع مصدراً مستقلاً، بل يعتبر عندهم من الأصول التي تدلّ الإنسان نحو الحكم الشرعي، فيذكرونه في المباحث الأصولية. وسدّ الذرائع هذا على ثلاثة أقسام، لا ترى الإمامية حجّية الثالث منها فقط، خلافاً للأباضية وأهل السنة حيث يرون اعتبار الأقسام الثلاثة. والأباضية كثيراً ما تستخدم هذا الأصل في المسائل الفقهية، وتعتقد بأنّ استخدام هذا الدليل فيه سعة واحتياط كبير، حيث يمنع من استغلال البعض مضمون الأحكام الشرعية لأغراض شخصية.

الكلمات المفتاحية: سدّ الذرائع، مصادر الاستنباط، الاستنباط عند الأباضية، مصادر استنباط عند الأباضية، الأباضية المعاصرين.

منبعیت سد الذرائع در منابع استنباط اباضیه معاصر

ابراهیم قاسمی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸]

چکیده

فقه اباضیه در نقطه‌ای میان ظاهریه و حنابله از یک سو و حنفیه از سوی دیگر قرار دارد؛ با اینکه در عراق تأسیس شده، از روش احناف و معتزله پیروی نکرده است. روش فقهی اباضی‌ها، نه صرفاً ظاهرگرا و نه صرفاً رأی‌گرا است؛ بلکه آن دسته از ظواهر که با عقل سازگار نیست، تأویل می‌کنند. البته نباید از نظر دور داشت که فتاوی اباضیه گاهی با فقه مالکی، گاهی با فقه حنفی و گاهی با فقه امامیه مطابقت دارد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به منبعیت سد الذرائع در منابع استنباط اباضیه می‌پردازد. قرآن، سنت و رأی، منابع اصلی استنباط در اباضیه هستند؛ و از مصادیق رأی می‌توان به اجماع، قیاس و استدلال اشاره کرد. در اباضیه، مقصود از استدلال، استصحاب، استحسان و مصالح مرسله است. همچنین اباضیه از برخی منابع تبعی برای استنباط احکام شرعی استفاده می‌کنند که می‌توان از عرف، سد الذرائع و شرایع سابق نام برد. اباضیه در اصول فقه به اهل سنت نزدیک‌ترند تا به شیعه؛ از این رو ساختاری که برای منابع استنباط ارائه می‌کنند، مشابه منابع استنباط اهل سنت است و فقه اباضیه نیز به تبعیت از آن، فقهی شبیه فقه اهل سنت خواهد بود.

در اباضیه معاصر، سد الذرائع یک اصل مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه زیرمجموعه‌ای از اصول است که انسان را به حکم شرعی راهنمایی می‌کند و در مباحث اصولی از آن بهره می‌برند. سد الذرائع سه نوع دارد و شیعه تنها مورد سوم را قبول ندارد؛ برخلاف اباضیه و اهل سنت که هر سه نوع را می‌پذیرند. اباضیه در بسیاری از امور فقهی از دلیل سد الذرائع استفاده می‌کنند و بر این باورند که به‌کارگیری این دلیل، وسعت و احتیاط فراوانی را در بر دارد و مانع از سوءاستفاده کسانی می‌شود که می‌خواهند از مفاد احکام شرعی برای اهداف شخصی خود بهره‌برداری کنند.

واژگان کلیدی: سد الذرائع، منابع استنباط، استنباط در اباضیه، منابع استنباط اباضیه، اباضیه معاصر

۱. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. e.qasemi@urd.ac.ir

مقدمه

در نگاه فرقه نویسان غیراباضی، اباضیه منسوب به عبدالله بن اباض، تنها فرقه باقی مانده از فرقه های خوارج است که در حال حاضر، پیروانی در کشورهای عمان، زنگبار، شمال آفریقا، الجزایر، لیبی و تونس دارد؛ چنان که مذهب رسمی کشور عمان، اباضی است (نواب، ۱۳۹۳: ص ۱۳۴-۱۳۷).

مصادر تشریع، همان منابع و مأخذ احکام شرعی الهی اند و میان مذاهب اسلامی از لحاظ اشتراکات و تمایزات تفاوت هایی مشاهده می شود. در مذهب امامیه، مصادر تشریع شامل قرآن، سنت، اجماع و عقل است. درباره سنت، آنان به سنت تمامی معصومین علیهم السلام یعنی قول، فعل و تقریرشان قائل اند و بنابراین دایره سنت را گسترده تر از سایر مذاهب اسلامی دانسته اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ج ۱، ص ۴۰۹). در مقابل، مذاهب اهل سنت، قرآن را به عنوان کتاب الهی، از معتبرترین مصادر تشریع به شمار می آورند و سنت نبوی را نیز معتبر می دانند (شوکانی، ۱۴۱۵: ص ۶۷؛ خلاص، ۱۳۶۶: ص ۳۴). علاوه بر این، آنان منابع دیگری مانند قیاس، استحسان، سد ذرایع و مصالح مرسله را نیز به مصادر تشریع افزوده و برای هر یک، ادله خاص خود را ارائه کرده اند. همچنین اجماع و عقل نیز از جمله مصادر تشریع در میان مذاهب اسلامی اند که برای هر یک از آن ها دلایل معتبری ذکر شده است.

منابع استنباط یا مصادر اجتهاد، منابع مشخصی هستند که فقیه از طریق آن ها به شناسایی و استخراج احکام فقهی می پردازد. مشروعیت و اعتبار این منابع، مناسبات و ارزش آن ها، میزان دلالت هر یک و کیفیت خوانش و تطبیق آن ها بر پدیده های خاص، از مهم ترین مسئولیت های فقیه است؛ مسئولیتی که همتش را صرف استخراج احکام شریعت می کند. بخشی از فقه و شریعت در همین مصادر اولیه آمده است؛ اما از صدر اسلام و پس از حضور معصومین علیهم السلام تاکنون، هزاران پدیده و موضوع جدید پدید آمده که

نسبت آن‌ها با شریعت باید آشکار شود و تنها فقه و اصول است که می‌تواند پاسخ این نسبت را تعیین کند (جناتی، ۱۳۸۸: ص ۵۹۹).

تشریع مبتنی بر اراده الهی است. برای شناخت آنچه شارع وضع و تشریع کرده است، باید به دلایل شرعی مراجعه کنیم. دلیل شرعی یا در کتاب (قرآن) آمده است یا در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، که همان سنت به شمار می‌رود. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام «يَنْطِقُونَ عَنْ اللَّهِ» هستند، اختیار تشریع به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده و تبیین آن تشریع بر عهده امامان علیهم السلام است. بنابراین، کتاب و سنت به عنوان مصدر تشریع مطرح‌اند؛ یعنی شریعت الهی از طریق این دلایل شناخته می‌شود؛ همچنان که از طریق عقل و اجماع نیز قابل شناخت است. مفهوم مصدريت بدین معناست که چه چیزی دلیل بر اصل تشریع است در مقام ثبوت، چه فقیه آن را درک کند و چه درک نکند.

منابع استنباط همان چیزی است که مصدر تشریع محسوب می‌شود؛ زیرا فقیه به آن مراجعه می‌کند تا حکم شرعی را از آن کشف کند و در اینجا مقام اثبات بودن اهمیت دارد، برخلاف مصادر تشریع که شامل قرآن واقعی، سنت واقعی، دلیل عقلی با دلیلیت واقعی و اجماع واقعی است. در منابع استنباط، آنچه از سنت به دست ما رسیده است، مورد نظر است. بنابراین، میان مصادر تشریع و منابع استنباط دو تفاوت اصلی وجود دارد:

۱. منابع استنباط به آنچه به دست ما رسیده است، مراجعه می‌کنند و در مقام اثبات بررسی می‌شوند؛ در حالی که مصادر تشریع همان چهار مورد را در مقام ثبوت می‌سنجند.
۲. ادله تشریع، از نظر اصل تشریع که خطا ناپذیر است، مصادر تشریع محسوب می‌شوند؛ اما از نظر فهم و برداشت فقیه که ممکن است خطا رخ دهد، همان ادله به عنوان منابع استنباط عمل می‌کنند.

این انتخاب، مختار این پژوهش است. هرچند ممکن است برخی پژوهشگران در آثار خود، مصادر تشریع را مترادف با منابع استنباط بدانند؛ اما در این مقاله این دو مفهوم از یکدیگر متمایز شده و برای هر یک واژه‌ای مشخص تعیین شده است تا تفاوت آن‌ها روشن گردد. از آنجا که در خارج، اصطلاح متعین و استاندارد وجود ندارد، بیان مراد خاص پژوهش حاضر امکان‌پذیر است. بنابراین، تمرکز بحث این مقاله بر منابع استنباط است، نه بر مصادر تشریع. عالم اباضی در کتاب خود درباره اعتقاد اباضیه به اجتهاد می‌نویسد:

به اعتقاد اباضیه، اجتهاد امری ضروری برای هر عصر است؛ زیرا در هر عصری حوادثی اتفاق می‌افتد که فقها باید مطابق با اصول شرع، آن حوادث را تفسیر کنند و چنین حوادثی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سابقه نداشته است. بنابراین اجتهاد، واجب کفایی برای اباضیان به شمار می‌آید. اجتهاد از نظر اباضیان به دو نوع تقسیم می‌گردد: اجتهاد جماعی و اجتهاد فردی. اجتهاد جماعی آن است که نخبگان اباضی دور هم جمع شوند و در موردی که در قرآن و سنت حکمی وجود ندارد، با هم مشورت کنند و در نهایت حکمی را درباره آن امر براساس قواعد فقهی و اصولی و در نظر گرفتن احکام مشابه صادر کنند. این اجتهاد به نام اجماع نیز شناخته شده است؛ اما اجتهاد فردی از نظر اباضیه آن است که فقیه تمام تلاش خود را برای استنباط احکام شرعی ظنی به عمل آورد و اباضیان هر دو نوع اجتهاد جماعی و فردی را معتبر می‌شمارند. مجتهد در هر دو نوع از اجتهاد باید دارای شروطی باشد؛ از جمله باید با نصوص کتاب و سنت و احکام متعلق به آن‌ها و همچنین اجماع فقه‌های امت و عدم صدور حکمی برخلاف اجماع آشنایی کامل داشته باشد. آشنایی به علوم و فنون زبان عربی همچون نحو، صرف، بلاغت و مفردات در حد ملکه شدن

این علوم و آشنایی کامل به علم اصول فقه و همچنین بازشناختن ناسخ و منسوخ از هم نیز، از ضروریات یک مجتهد است؛ زیرا بدون دانستن این امور و داشتن این شرایط نمی‌تواند به استنباط احکام شرعی بپردازد. در اباضیه باب اجتهاد از زمان جابر بن زید که فقه اباضیه منسوب به اوست، تاکنون مفتوح بوده و کسی مدعی بسته شدن آن باب نشده است (باجو، ۲۰۰۵: ص ۷۲).

در اباضیه، قرآن و سنت و رأی به عنوان منابع استنباط شناخته می‌شوند و اجماع، قیاس و استدلال از مصادیق رأی به شمار می‌روند. منظور از استدلال در اباضیه شامل استصحاب، استحسان و مصالح مرسله است (باجو، ۲۰۰۵: ص ۱۵۶-۱۵۸، ۶۹۸). همچنین، اباضیه از برخی منابع فرعی نیز برای استنباط استفاده می‌کنند که سدالذرائع یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. ساختار منابع استنباط اباضیه در میان سایر مذاهب اسلامی بی‌سابقه است و در این نوشتار، تمرکز بر مقام منبعیت سدالذرائع در اباضیه معاصر خواهد بود.

۱. مفهوم‌شناسی سدالذرائع

کلمه «سدالذرائع» یک مرکب اضافی است که از دو واژه «سد» و «الذریعة» تشکیل شده است. واژه سد به معنای حائل یا مانع بین دو چیز است و در لغت چنین آمده است: «سدت الثلمة سداً» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۶۶)؛ یعنی «من بریدگی را مسدود کردم». این واژه در کاربرد لغوی به معنای حائل، قفل یا مانع به کار رفته است. همان‌طور که قرافی در تعریف سدالذرائع بیان کرده است: «معنای سدالذرائع همان کاهش وسائل فساد است تا بتوان آن را دفع کرد» (قرافی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۲؛ به نقل از تمزغین، بی‌تا: ص ۶). واژه «ذرائع» نیز از ریشه «ذرع» گرفته شده و یک اصل واحد است که دلالت بر امتداد و

حرکت دارد و سایر مشتقات به آن بازمی‌گردند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۲۷). ذراع همان بازوی انسان است و ذرع، مصدر آن محسوب می‌شود. گاهی گفته می‌شود «فلانی از این کار سیر شده است»؛ یعنی دست کشیده یا تحملش تمام شده است. واژه «ذریعه» به معنای وسیله‌ای برای رسیدن به یک شیء است و جمع آن، ذرائع، بیانگر مجموعه وسایل است. وقتی گفته می‌شود «فلانی ذریعه برای چیزی است»، منظور آن است که سبب یا وسیله‌ای برای تحقق آن امر می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۹۶). علمای اسلام برای واژه «ذرائع» در اصطلاح، معانی متعددی ذکر کرده‌اند:

۱. باجی: «مسئله‌ای که مجاز به نظر می‌رسد و به موجب آن به عملی ممنوع می‌رسد»^۲ (باجی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۶۷). در همین کتاب احکام الفصول فی احکام الأصول، در تعریف سد الذرائع با اندکی تفاوت عبارت، چنین آمده است: «جلوگیری از مجاز بودن، تا به آنچه مجاز نیست، نرسد»^۳ (باجی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۵۳).
۲. ابن عربی: «تمام اعمالی که ظاهرشان مجاز است؛ اما منجر به کار ممنوعی می‌شود»^۴ (ابن عربی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۷۹۸؛ به نقل از تمزغین، بی تا: ص ۷).
۳. قرافی: «این وسیله‌ای است برای چیزی؛ همان طور که وسیله حرام برای چیزی منع شده است، وسیله وجوب نیز واجب است»^۵ (قرافی، ۱۴۲۱: ص ۴۴۸). این همان کاری است که یهودیان انجام دادند. آن‌ها در زمان حرمت صید ماهی در روز شنبه، دریا را بستند تا روز یکشنبه همان ماهی‌ها را صید کنند (قرافی، ۱۴۲۱: ص ۴۴۸).
۴. قرطبی: «این موضوعی است که برای خودش حرام نیست، بلکه امری است که ترس از ارتکاب به حرام بودن را داشته باشد»^۶ (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۵۲).
۵. شاطبی: «حقیقت ذرائع، توسل جستن به هر مصلحتی است که برای مفاسد وجود دارد»^۷ (شاطبی، ۲۰۱۰: ج ۴، ص ۱۹۸).

۶. حکیم در اصول العامة، سالم‌ترین تعریف برای ذریعه را منتسب به ابن‌قیم می‌داند که چنین گفته است: «ذریعه آن چیزی است که وسیله و راهی برای رسیدن به چیزی است» (ابن‌قیم جوزی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۳۵؛ به نقل از حکیم، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۵۶). خلاصه این تعاریف آن است که ذرائع، اعمالی مجاز هستند که به اعمال حرام منجر می‌شوند.

۲. اقسام سد الذرائع

با عنایت به تعاریف و دیدگاه‌های مختلف درباره ذرائع، دسته‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده است که برای روشن‌تر شدن مبحث، در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود: دسته‌بندی نوع اول: براساس نظر ابن‌قیم، هر آنچه که باعث ایجاد مفسده می‌شود، از سه حالت خارج نیست:

۱. مواردی که منتج شدن به مفسده جزء ذات آن‌هاست؛ مانند نوشیدن مسکرات که ذاتاً به مفسده مستی و عدم هوشیاری منجر می‌شود (ابن‌قیم جوزی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۳۶).

۲. مواردی که در اصل و ظاهر، منتج شدن به فعلی جایز یا مستحب است؛ اما به عنوان وسیله‌ای برای وقوع حرام استفاده می‌شود، مانند بیع به نیت تحقق ربا (ابن‌قیم جوزی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۳۶).

۳. مواردی که در واقع از نظر ماهوی دلالت بر امری مباح دارند و نیت حرام نیز در آن‌ها دخیل نیست؛ اما اکثراً به مفسده منجر می‌شوند، به گونه‌ای که مفسده آن بزرگ‌تر از مصلحت موجود در فعل است؛ مانند ناسزاگویی و سب بتانِ مشرکان نزد خودشان و آرایش زنان در هنگام عده وفات (ابن‌قیم جوزی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۳۶).

دسته‌بندی نوع دوم: شاطبی در کتاب الموافقات به بیان نوع دیگری از تقسیم‌بندی ذرائع می‌پردازد:

۱. آنچه به طور قطع (قطع عادی) منجر به مفسده می‌شود؛ مانند کندن چاه در مقابل درِ خانه شخصی در تاریکی، که به طور حتم باعث افتادن او در چاه می‌گردد.
۲. آنچه به ندرت موجب ایجاد مفسده می‌شود.
۳. آنچه به طور ظنی موجب مفسده است؛ مانند فروش انگور به کسی که شراب می‌سازد (شاطبی، ۲۰۱۰: ج ۲، ص ۳۴۸).

۳. تبیین جایگاه دلیل سد الذرائع

در میان امت‌های اسلامی، درباره این دلیل، دو نگاه حداقلی و حداکثری مشاهده می‌شود. ظاهریه هرگز سدّ ذرائع را نمی‌پذیرند؛ زیرا آن را جزء رأی می‌دانند. محمد بن ادریس شافعی معتقد است که در شریعت باید به ظاهر افعال توجه کرد و انگیزه‌های آن‌ها را بررسی نکرد. نظر ابوحنیفه نیز با او نزدیک است (زحیلی، ۱۹۸۶: ج ۲، ص ۹۰۰).

نظر مالک و احمد بن حنبل با این دو فقیه متفاوت است. آنان بر انگیزه و ریشه افعال تأکید دارند و به همین سبب سد الذرائع را معتبر می‌شمارند و آن را جزء اصول فقه محسوب می‌کنند. براساس این اصل، بسیاری از اعمال را انجام داده‌اند (مدکور، ۱۹۶۴: ص ۱۸۹؛ به نقل از تمزغین، بی‌تا: ص ۱۳).

براساس مذهب رهبر فکری اباضیه، جابر بن زید، سد الذرائع به عنوان اصلی مستقل شمرده نمی‌شود، بلکه زیرمجموعه اصولی است که انسان را به حکم شرعی هدایت می‌کند و در مباحث اصولی از آن استفاده می‌شود. همچنین، امام سالمی معتقد است که مذهب اباضیه از دلیل سد الذرائع بهره می‌گیرد (سالمی، ۲۰۰۸: ج ۲، ص ۱۰۸).

اباضیه در بسیاری از امور فقهی از دلیل سد الذرائع بهره می‌برند و بر این باورند که به‌کارگیری این دلیل، وسعت و احتیاط قابل توجهی را در پی دارد و مانع از سوءاستفاده افراد از مفاد احکام شرعی برای رسیدن به اهداف شخصی می‌شود (راشدی، بی‌تا: ص ۴۵۵). احمد خلیلی، از علمای برجسته معاصر اباضیه، در این زمینه چنین اظهار نظر می‌کند: «و سد ذرائع فساد یک مطلب شرعی است و اصل فقهی است که دلائل قرآن و سنت پیامبر ﷺ بر آن دلالت می‌کند و علما در احکام بدان تکیه می‌کنند» (خلیلی، بی‌تا: ج ۳، ص ۴۳۶). این دلیل از مظاهر اجتهاد به رأی در شریعت اسلام است و در شمار ادله تبعی قرار دارد که مورد اختلاف علما واقع شده است و می‌توان آن را میان قاعده، اصل و مبدأ توصیف کرد. به‌طور کلی، می‌توان آن را در زمره ادله شرعی دانست که اباضیان در مسائل فقهی، آن را از خلیفه دوم اقتباس کرده‌اند. آنان بر این باورند که باید هفتاد راه حلال را مسدود کرد تا مبادا به حرام منتهی شود و بدین سان، قاعده دفع مفسده را بر جلب مصلحت مقدم می‌دانند. این رو، هرگاه وسیله‌ای مباح را در جهت دستیابی به هدفی نامشروع ببینند، حکم به بطلان می‌دهند؛ همان‌گونه که استفاده از مباح برای رسیدن به حرام را جایز نمی‌دانند (تمزغین، بی‌تا: ص ۲). با این حال، بر اساس سخنان بزرگان اباضیه، در مقایسه با سایر مذاهب، نگاه اباضیان به این دلیل تبعی، رویکردی حد وسط است. در ادامه، به سه نمونه از مثال‌هایی که اباضیه در تبیین دلیل سد الذرائع مطرح کرده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. ابو عبیده در آغاز، دستور قتل فردی را صادر کرد که بر ضد دیگری شهادت به زنا داده بود؛ اما سپس از رأی خود بازگشت، مبادا چنین شهادتی دستاویزی برای کشتن مسلمانان گردد. از این رو، مقرر کرد که شاهد باید پیش از ادای شهادت، هزار بار درنگ و تأمل کند (راشدی، بی‌تا: ص ۴۵۶). این حکم درباره شاهد جاری است، خواه فرد مورد اتهام زنای محصنه داشته باشد یا غیر محصنه.

۲. ابو عبیده بر این باور است که در صورتی که بیم نابودی بخش عمده زکات وجود داشته باشد، کوشش برای جمع‌آوری آن جایز نیست؛ با این حال، مسئولیت پرداخت زکات همچنان بر عهده صاحب اموال است و او باید آن را به محضر امام برساند (راشدی، بی تا: ص ۴۵۵).

۳. حمل سلاح به سرزمین دشمنان جایز نیست؛ زیرا هر شخصی که سلاحی به دیار دشمن ببرد، همچون کسی است که بر مسلمانان حمله کرده است. دلیل این حکم نیز روشن است؛ چراکه انتقال سلاح به سرزمین دشمنان در حکم مجهز ساختن آنان برای حمله به مسلمانان است (راشدی، بی تا: ص ۴۵۵).

همان گونه که در مثال‌های پیش گفته مشاهده شد، همه این موارد با هدف پیشگیری از مفاسدی مطرح گردیده‌اند که امکان وقوع آن‌ها در آینده وجود دارد؛ و بر همین اساس، از این اصل برای اثبات قاعده سد ذرائع بهره گرفته شده است.

۴. بررسی ادله اثبات سد الذرائع

با توجه به آنکه در میان مذاهب اسلامی، مذهب اباضیه رویکردی مثبت به این دلیل دارد، ضروری است ادله اثبات این اصل اصولی از منظر اباضیان روشن شود. از این رو، در ادامه به تبیین آن خواهیم پرداخت:

۴-۱. قرآن کریم

در کتاب قاعده سد الذرائع عند الاباضیه و تطبیقاتها، آیاتی از قرآن کریم به عنوان مستند اباضیان در این زمینه ذکر شده است که عبارت‌اند از:

الف. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ و (شما مؤمنان) به

آنچه مشرکان غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید تا مبادا آن ها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند (انعام: ۱۰۸).

خداوند در این آیه، اهانت به معبودهای مشرکان را حرام کرده است؛ زیرا این عمل موجب می شود که آنان نیز به خداوند متعال توهین کنند. بدین سان، توهین به خدایان آنان وسیله ای برای جسارت به ساحت الهی خواهد شد و از همین رو، لازم است برای جلوگیری از چنین توهینی، این وسیله سد و منع شود.

ب. «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود (نور: ۳۱).

خداوند از صدای پای زنان نهی کرده است؛ زیرا این امر می تواند موجب تحریک شهوت مردان شود، به طوری که آنان به زنان نظر کنند یا صدای خلخال پای آنان را بشنوند. بنابراین، حتی اگر این عمل فی نفسه جایز باشد، به دلیل ایجاد انگیزه برای ارتکاب شهوت حرام، جایز نخواهد بود.

ج. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه (شما را) برای نماز روز جمعه بخوانند، فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت رها کنید که این اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود (جمعه: ۹).

خداوند متعال از بیع در هنگام نماز جمعه نهی کرده است؛ زیرا سبب خواهد شد که مردم به بهانه بیع، نماز جمعه را رها کنند.

د. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ ای اهل ایمان (هنگام تکلم با رسول) به کلمه راعنا (ما را رعایت کن) تعبیر مکنید، بلکه بگویید:

انظرنا (ناظر احوال ما باش)؛ و (سخن خدا را) بشنوید و (بدانید که) برای کافران عذاب دردناک مهیا است (بقره: ۱۰۴).

مسلمانان به پیامبر گرامی اسلام ﷺ همواره واژه «راعنا» را به معنای مراقبت و توجه به کار می بردند؛ اما یهودیان تعبیری نادرست از این واژه ارائه می دادند که موجب تمسخر مسلمانان و اذیت پیامبر ﷺ می شد. از این رو، مسلمانان از به کار بردن این عبارت نهی شدند تا سد الذرائع در برابر آثار سوء آن عمل، تحقق یابد.

هـ. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید (بدانید که) بندگان ملکی شما و اطفال شما که هنوز به وقت احتلام و زمان بلوغ نرسیده اند باید (شبانه روزی) سه مرتبه از شما اجازه ورود بخواهند: یک بار پیش از نماز صبح و دیگر هنگام ظهر که جامه ها را از تن برمی گیرید و دیگر پس از نماز خفتن، که این سه وقت هنگام عورت و خلوت شماست (اکثر برهنه یا در لباس کوتاهید) و بعد از این سه بار اجازه، دیگر باکی بر شما و آن ها نیست که (بی دستور) با بندگان و اطفال خود گرد یکدیگر جمع شوید و هر ساعت در کارها به شما مراجعه کنند. خدا آیات را بر شما چنین روشن بیان می کند، و خدا (به کار بندگان) دانا و (به مصالح خلق) آگاه است (نور: ۵۸).

خداوند متعال به کنیزان و غلامان مؤمنین و همچنین کودکانی که به سن تکلیف نرسیده اند دستور داده است که هنگام ورود به اتاق خلوت مؤمنین، اجازه بگیرند. دلیل این امر آن است که ممکن است در آن زمان لباس مناسبی بر تن نداشته باشند یا در خلوتگاه

باشند. در سایر اوقات، که در آیه به آن اشاره نشده است، نیازی به گرفتن اجازه نیست. این حکم نمونه‌ای از سد الذرائع برای مؤمنین به شمار می‌آید. و. «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»؛ بروید به سوی فرعون که او سخت به راه طغیان شتافته است. و با او کمال آرامی و نرمی سخن گوید، باشد که متذکر شود یا (از خدا) بترسد (و ترک ظلم کند) (طه: ۴۳-۴۴).

خداوند متعال به پیامبرش دستور داد که هنگامی که همراه هارون نزد بزرگ‌ترین دشمن خداوند می‌روند، با نرمی و ملاطفت سخن بگویند. هرچند می‌توانستند با دشمن دین الهی به شیوه‌ای سختگیرانه‌تر برخورد کنند؛ اما پروردگار چنین امر فرمود تا زمینه پذیرش سخن حق و دعوت به دین الهی در دل فرعون فراهم شود و سخنان آنان را نشنود (تمزغین، بی تا: ص ۱۶-۲۲).

۴-۲. سنت

در حوزه سنت نبوی ﷺ احادیث فراوانی وجود دارد که هر عملی را که موجب ورود به امر ممنوع شود، مورد توجه قرار داده‌اند. برای نمونه، در ادامه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. قوله ﷺ: «مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنین واضربوهم علیها وهم أبناء عشر سنین وفرقوا بینهم فی المضاجع»؛ فرزندان را در سن هفت سالگی به نماز تمرین دهید و آنان را جهت امر نماز بنزید (تأدیب کنید)، در حالی که در سنین ده سالگی هستند و رختخواب آنان را جدا کنید (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۳۱).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور داده‌اند که هنگام رسیدن فرزندان به مرحله درک و فهم، رختخواب آنان جدا شود تا از نفوذ و وسوسه شیطان جلوگیری گردد؛ زیرا بستر مشترک

می‌تواند زمینه‌ساز چنین نفوذی باشد. این اقدام، مصداق بارز سد الذرائع است؛ یعنی وضع محدودیتی در امری مباح برای پیشگیری از وقوع حرام.

ب. قوله عَلَيْهِ السَّلَام: «لا يبيع الرجل على بيع أخيه ولا يسوم على سوم أخيه»؛ هیچ شخصی وارد معامله برادر دینی اش نشود و کالایی را برابر کالای او عرضه نکند (بخاری، ۱۴۰: ج ۲، ص ۱۶). این حدیث نیز مورد استناد موافقان سد الذرائع قرار گرفته است؛ مضمون آن جلوگیری از اختلاف میان مسلمانان، به‌ویژه در معاملات خرید و فروش کالا است. ظاهراً معامله شخص دوم اشکالی ندارد؛ اما به دلیل حرمت مسلمان و حفظ بیع او، حضرت از این کار جلوگیری کرده‌اند.

۵. تحلیل و جمع‌بندی

در میان مذاهب اسلامی و حتی مذاهب اربعه اهل سنت نیز بر سر سد الذرائع اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. سیر تاریخی سد الذرائع، مانند «مصلح مرسله»، به نیمه قرن دوم هجری بازمی‌گردد و اصولی‌ها معتقدند که مالک بن انس نخستین کسی بود که سد الذرائع را منبعی برای شناخت احکام شرعی معرفی کرد. پس از او، این مفهوم به عنوان یکی از منابع اجتهاد در میان مذاهب اسلامی گسترش یافت (محقق داماد، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۸۸؛ مظفر، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۸۶؛ جناتی، ۱۳۷۰: ص ۳۷۲-۳۷۳).

در مباحث فقهی اسلامی، به‌ویژه در حوزه اصول فقه، بحثی پیچیده و گسترده پیرامون احکام اعمالی وجود دارد که به‌طور مستقیم حرام نیستند؛ اما ممکن است به انجام عملی حرام منجر شوند. این بحث در فقه شیعه با عنوان «مقدمات حرام» و در فقه اهل سنت با عنوان «سد الذرائع» مطرح می‌شود. اگرچه این دو عنوان ظاهراً متفاوت‌اند؛ اما ماهیت

آن‌ها نزدیک یکدیگر است. هر دو عنوان به بررسی این پرسش می‌پردازند که آیا اعمالی که مقدمه‌ای بر گناه شمرده می‌شوند، خود حرام هستند یا خیر.

فقه‌های شیعه و سنی در این زمینه، دیدگاه‌های مشترک و متمایز دارند. نقطه اشتراک آن‌ها در این است که جلوگیری از وقوع گناهان بزرگ، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود و در این راستا، باید از انجام اعمالی که مقدمه‌ای بر گناه‌اند، جلوگیری به عمل آید. تفاوت اصلی آن است که فقه‌های شیعه بیشتر بر تحلیل حکم ذاتی این اعمال تمرکز می‌کنند و حرمت یا وجوب آن‌ها را تبعی از حکم اصلی می‌دانند. در مقابل، فقه‌های اهل سنت، به‌ویژه حنابله، بر اصل سدالذرائع تأکید دارند و بر این باورند که برخی از این اعمال به خودی خود حرام‌اند.

فقه‌ها در تقسیم‌بندی مقدمات حرام و بررسی احکام آن‌ها دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۹۱). برخی از این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

۱. ملازمه عقلی: برخی فقه‌ها بر این باورند که بین مقدمه و ذی‌المقدمه (عمل اصلی) ارتباط عقلی برقرار است و از این رو، حکم مقدمه تابع حکم ذی‌المقدمه است.
۲. ملازمه لفظی: برخی دیگر معتقدند که این ملازمه از دلالت لفظی دلیل شرعی (اعم از قرآن و سنت) استفاده می‌شود.
۳. حرمت نفسی: برخی از فقه‌ها، به‌ویژه حنابله، معتقدند که برخی از مقدمات حرام به‌خودی‌خود حرام هستند و نیازی به ارتباط با عمل اصلی ندارند (حکیم، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۶۲-۶۳).

مثال برجسته در این زمینه، موضوع ورود زنان به گورستان است. حنابله به استناد اصل سدالذرائع، این عمل را حرام می‌دانند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ص ۴۸۹)؛

زیرا بر این باورند که ورود به گورستان معمولاً با سوگواری همراه است و ممکن است به نمایان شدن بدن زنان در برابر نامحرمان منجر شود. در مقابل، فقهای شیعه، هرچند بر حرام بودن عمل برهنه شدن تأکید دارند، ولی معتقدند که صرف ورود به گورستان به خودی خود حرام محسوب نمی‌شود.

بحث مقدمات حرام و اصل سد الذرائع، یکی از مباحث پیچیده و چالش برانگیز فقه اسلامی است. اختلاف دیدگاه فقها در این زمینه، نمایانگر عمق و گستردگی این حوزه است. با این حال، هدف مشترک همه فقها، حفظ حدود الهی و پیشگیری از ارتکاب گناهان است. بنابراین، می‌توان گفت که این اختلاف بین امامیه و سایر مذاهب تا حدودی لفظی است؛ زیرا امامیه نیز از باب مقدمه حرام، همین عمل را حرام می‌دانند. حکیم در کتاب الأصول العامة للفقهاء المقارن می‌فرماید:

عمده اصولیانی که ما می‌شناسیم، چه از شیعه و چه از اهل سنت، همگی از معتقدان به فتح و سد الذرائع هستند؛ اگرچه در حد و مرز ذریعه‌هایی که به آن‌ها استناد می‌کنند و ذریعه‌هایی که رها می‌کنند، با هم اختلاف نمایند (حکیم، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۶۳).

اگر به ادله نقلی فراوانی که بر حرمت مقدمات دلالت می‌کنند توجه کنیم، با حکم عقل درمی‌یابیم که هرگاه امری نزد شارع یا قانون‌گذار محبوب باشد، مقدمات و زمینه‌های آن نیز محبوب خواهند بود و بر عکس، مقدمات و زمینه‌های امر مبغوض نزد شارع یا قانون‌گذار، مورد مبغوضیت هستند؛ زیرا هدف کاهش زمینه‌های ارتکاب مخالفت به حداقل ممکن است؛ همان‌گونه که در عرف جامعه و نزد عقلانیز شاهد مطلوبیت و مبغوضیت مقدمات و زمینه‌ها هستیم.

بنابراین در دستگاه استنباط و اجتهاد احکام شرعی می‌توان این روش را به کار گرفت و به مبغوضیت اسباب، زمینه‌ها و مقدمات محرمات و مفسد فتواداد؛ زیرا پذیرفتنی نیست که امری نزد شارع مبغوض باشد، اما مقدمات آن نزد ایشان محبوب یا بی‌اهمیت باشد. به‌طور کلی، تقسیم سد الذرائع به سه قسم حاصل شده است؛ دو مورد آن پذیرفته می‌شود و تنها مورد سوم پذیرفته نمی‌شود، درحالی‌که اباضیه و اهل سنت هر سه مورد را پذیرفته‌اند:

۱. سد الذرائع منصوص، یا به تعبیر دیگر «حکمت حکم»؛ مانند «مثال قطره‌ای شراب و درهمی از ربا».
۲. سد الذرائع غیرمنصوص مطابق قاعده؛ مانند اجاره‌های طولانی موقوفات که به صلاح وقف نیست.
۳. سد الذرائع غیرمنصوص و غیرقطعی که براساس استحسان، ظن و گمان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سد الذرائع ومعناه حسم مادة وسائل الفساد دفعا لها.
۲. هي كل عمل ظاهر الجواز يتوصل به إلى محظور.
۳. منع ما يجوز حتى لا يتوصل به إلى ما لا يجوز.
۴. هي كل عمل ظاهر الجواز يتوصل به إلى محظور
۵. هي الوسيلة للشيء، فكما أن وسيلة المحرم محرمة، فوسيلة الواجب واجبة.
۶. بأنها عبارة عن أمر غير ممنوع لنفسه يخاف من ارتكابه الوقوع في ممنوع.
۷. حقيقة الذرائع: التوصل بما هو مصلحة إلى مفسدة.
۸. وسد ذرائع الفساد مطلب شرعي، وأصل فقهي دلت عليه دلائل الكتاب والسنة النبوية على صاحبها أفضل الصلاة والسلام، وعول عليه أهل العلم في الأحكام.

منابع

قرآن کریم

- ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق)، أحكام القرآن، بیروت: دارالجيل.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قيم جوزی، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن ابی بکر (بی تا)، اعلام الموقعين عن رب العالمين، دارالجيل: بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
- ابوداود سجستانی، سليمان بن اشعث (۱۴۱۰ق)، سنن ابی داود، بیروت: دارالفکر.
- باجو، مصطفى صالح (۲۰۰۵م)، منهج الاجتهاد عند الاباضية، عمان: مكتبة الجيل الواعد.
- باجی، ابوالوليد (۱۴۰۹ق)، أحكام الفصول في أحكام الأصول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- بخاری، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱ق)، صحيح بخاري، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- تمزغین، يوسف (بی تا)، قاعدة سد الذرائع عند الاباضية وتطبيقاتها، بی جا: بی نا.
- جناتی، محمد ابراهيم (۱۳۸۸ش)، مصادر اجتهاد از منظر فقیهان، تهران: امیرکبیر.
- جناتی، محمد ابراهيم (۱۳۷۰ش)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، کیهان: تهران.
- حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸ق)، أصول العامة للفقہ المقارن، قم: مجمع جهانی اهل البيت عليه السلام.
- خلاف، عبد الوهاب (۱۳۶۶ق)، علم أصول الفقه وخلاصة تاريخ التشريع الإسلامي، قاهره: دارالفکر العربي.
- خلیلی، احمد (بی تا)، موقف الاباضية من عثمان و علی و مسائل اخرى، بی جا: بی نا.
- راشدی، مبارک (بی تا)، الإمام أبو عبيدة وفقهه، بی جا: بی نا.
- زحیلی، وهبه (۱۹۸۶م)، علم أصول الفقه الإسلامي، دمشق: دارالفکر.
- سالمی، عبدالله بن حمید (۲۰۰۸م)، طلعة الشمس، عمان: مكتبة الإمام السالمي.
- شاطبی، ابراهيم بن موسى (۲۰۱۰م)، الموافقات في أصول الشريعة، بیروت: دارالمعرفة.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)، إرشاد الفحول، تحقیق ابی مصعب محمد سعید البدري، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.

- قرافی، احمد بن ادريس (١٤١٨ق)، الفروق، بيروت: دارالكتب العلمية.
- قرافی، احمد بن ادريس (١٤٢١ق)، شرح تنقيح الفصول في علم الأصول، مكه مكرمه: جامعة أم القرى.
- قرطبي، محمد بن احمد (١٤٠٥ق)، الجامع لأحكام القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- محقق داماد، مصطفی (١٣٦٢ش)، مباحثی از اصول فقه، تهران: نشر علوم اسلامی.
- مدكور، محمد سلام (١٩٦٤م)، المدخل الفقه الإسلامي، قاهره: دارالقومية للطباعة والنشر.
- مركز اطلاعات و مدارك اسلامی (١٣٨٩ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مظفر، محمد رضا (١٣٧٥ش)، أصول الفقه، قم: اسماعيليان.
- ميرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (١٤٣٥ق)، القوانين المحكمة في الأصول، قم: إحياء الكتب الاسلامي.
- نواب، سيد ابوالحسن (١٣٩٣ش)، درسنامه جغرافیای تشیع، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.